

<https://www.aftabekherad.ir>

Discourse-making: Current need for religious thought

Mohammad Hadi Falahzadeh¹

Ali Ebrahimi²

Received: 2018/06/24

Accepted: 2018/07/10

Abstract

The present article examines the necessity of discursive formation of religious thought in today's world. The method of this qualitative study is analytical. In this study, the theoretical necessities of discursive formation are first explained and five basic gaps, including epistemic, structural, adaptation, efficiency and identity gaps, are enumerated with regard to the pathological aspects of the lack of discourse construction in the field of religious thought. It is also noted that in addition to the fact that each of these gaps can independently be a basis for analysis and erosion of the meta-discourse of religious thought in society, in a synthetic and hierarchical cycle they are also the background for creating subsequent gaps in society and laying the groundwork for the marginalization of religious discourse.

Keywords: Discourse, discourse-making, discourse construction, religious discourse, articulation

¹-Faculty Member, University of Islamic Religions and Denominations- ffalahzadeh@yahoo.com

²- Social Researcher

گفتمان‌سازی؛ ضرورت امروزین اندیشه دینی

محمد هادی فلاح زاده^۱

علی ابراهیمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۳

چکیده

مقاله حاضر به بررسی ضرورت گفتمان‌سازی اندیشه دینی در دنیای امروز می‌پردازد، روش این مطالعه کیفی از نوع تحلیلی است. در این مطالعه ابتدا ضرورت‌های نظری گفتمان‌سازی تبیین و پنج خلاء اساسی شامل خلاء معرفتی، ساختاری، انطباق، کارآمدی و هویت با توجه به وجوه آسیب‌شناسانه عدم برساخت گفتمان در حوزه اندیشه دینی احصاء گردیده است. همچنین خاطر نشان شده است که علاوه بر اینکه هر کدام از این خلاءها می‌توانند بطور مستقل زمینه‌ساز تحلیل و فرسایش فراگفتمان اندیشه دینی در جامعه باشند، در یک سیکل ترکیبی و بطور سلسله‌مراتبی پیش‌زمینه ایجاد خلاءهای بعدی در جامعه و زمینه‌سازی برای به حاشیه رانده شدن گفتمان دینی نیز می‌باشند.

کلید واژه‌ها: گفتمان، گفتمان‌سازی، برساخت گفتمان، گفتمان دینی، مفصل‌بندی

۱. عضو هیات علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی - ffalahzadeh@yahoo.com

۲. پژوهشگر اجتماعی

مقدمه و بیان مسئله

انقلاب اسلامی ایران یکی از مهمترین تحولات دوره معاصر است که علاوه بر تأثیرگذاری ژرف بر عرصه داخلی، عرصه‌های پیرامونی و بین‌المللی را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده است. میزان اثرگذاری آن رابطه‌ی مستقیمی با تعداد، ماهیت و پیچیدگی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری انقلاب را داشته است. به بیانی دیگر، به همان میزان که مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی گسترده، پیچیده و چندوجهی بوده‌اند، میزان تأثیرگذاری این انقلاب نیز اعم از عرصه داخلی و بین‌المللی، گسترده، پیچیده و چندوجهی است و افراد، جوامع و حکومت‌ها را در ابعاد گوناگون تحت تأثیر قرار داده است. انقلاب ایران بیشتر به عنوان یک انقلاب دینی شناخته می‌شود و بدون اغراق وجه دینی و اسلامی این انقلاب نسبت به سایر وجوه، بخصوص وجه سیاسی و اجتماعی آن از برجستگی ویژه‌ای برخوردار بوده است. دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی است و همه وجوه انقلاب اسلامی در ذیل وجه دینی و اسلامی تعریف شده و معنا می‌یابند. به گونه‌ای که این بیان مرحوم هدرس یعنی «سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست» (روزنامه رسمی کشور: ۱۹۸۳) بیانیه و خمیرمایه حقیقی انقلاب اسلامی ایران در قبل از شکل‌گیری و بعد از تثبیت آن بوده است.

اگر چه از آغاز انقلاب اسلامی، مردم همراهی و همگامی ارزشمندی در تمامی عرصه‌های این انقلاب داشته و با همراهی و حضور خود بسیاری از فتنه‌های داخلی و خارجی را از آن دور نموده و در حقیقت انقلاب را از هجوم‌های مختلف و متعدد مصون داشته‌اند، اما بروز آسیب‌های متعدد در عرصه‌های اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه ایران نشان از آسیب و اختلال در گفتمان‌سازی و نفوذ گفتمانی بویژه جایگاه منادیان گفتمان دینی دارد. به عنوان نمونه نتایج گزارش طرح ملی پیمایش سرمایه اجتماعی (۱۳۹۳) در رابطه با حوزه دین مؤید این موضوع است. بررسی دیدگاه‌های مردم نسبت به نهادها و سازمان‌های متولی دین نشان می‌دهد حدود ۳۸.۴ درصد از مردم به میزان زیاد و خیلی زیاد نهادهای دینی را در راستای وظایف شغلی خود موفق ارزیابی کرده‌اند، همچنین حدود ۳۷.۸ درصد به میزان زیاد و خیلی زیاد روحانیون را قابل اعتماد دانسته و ۳۱.۹ درصد به میزان زیاد و خیلی زیاد معتقدند نهاد روحانیت بین اقشار مختلف جامعه تفاوتی قائل نشده و همه اقشار جامعه را به یک چشم می‌نگرند (مولایی آرانی، ۱۳۹۶: ۱۱۴-۱۱۹). این در حالی است که نهاد روحانیت و دین، پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته و این وضعیت حکایت از بروز آسیب در روند ارتباطی و نفوذ اجتماعی دارد. لذا در این شرایط، چالش‌های نظری

متعدد فراروی گفتمان مرکزی انقلاب از مباحث ضروری، بنیادین و اجتناب‌ناپذیری است که در جامعه بروز کرده و متأسفانه جامعه علمی کشور کمتر به آن پرداخته است (خاننگی، ۱۳۸۳: ۲۴۴). در حالیکه این موارد به دفعات به عنوان مسائلی مبتلابه جامعه توسط حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای، رهبری معظم انقلاب، از زوایای مختلف مطرح شده است و استحاله انقلاب، سقوط و براندازی آن را به عنوان هدف اصلی دشمنان انقلاب مطرح نموده‌اند (طاهری وحدتی، ۱۳۸۹: ۲) و معتقدند دشمنان در طول چهار دهه که از عمر انقلاب اسلامی می‌گذرد هیچگاه از این هدف فروگذار نکرده و همواره ایجاد چالش برای گفتمان انقلاب اسلامی در راستای استحاله آن را پیگیری نموده‌اند و هرگاه هم توانسته‌اند از بعد فیزیکی و عملیاتی در قالب هجوم، تهدید و تحریم نیز به این رویکرد کمک رسانده‌اند (نامدار، ۱۳۶۸: ۹۳-۶۶).

از طرفی با عنایت به اینکه انقلاب اسلامی هم در بعد داخلی و هم در بعد بین‌المللی منشاء اثرات بسیار ارزشمند مانند، بازگشت به دین (هویت دینی)، بیداری اسلامی، نفی استعمار و استبداد، حمایت از مستضعفین بدون قید جغرافیا، دین و مذهب و توجه جدی به آرمان‌های اسلامی و انسانی بوده است و این مفاهیم در ابعاد زمانی و مکانی دچار تحول مفهومی گسترده شده‌اند، لذا پویایی، پتانسیل و روزآمدی آن از جمله عواملی است که توجه به گفتمان انقلاب اسلامی، برساخت گفتمان‌های همسو با ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب به منظور پوشش حداکثری با اهداف و آرمان‌های آن را دو چندان نموده است. در حال حاضر و با توجه به مختصات درونی جامعه ایران و تحولات بیرونی بر علیه انقلاب اسلامی، از جمله تلاش برای استحاله دینی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، ضرورت پرداختن به ایده گفتمان اندیشه دینی در عصر بعد از انقلاب و تلاش برای تثبیت آن را بیش از پیش ضروری ساخته است (خاننگی، ۱۳۸۳: ۲۶۹-۲۴۲)، زیرا نهاد دین و بخصوص اندیشه و تربیت دینی نیازمند رویکرد کارآمد، نو و پیشرو است تا بتواند متناسب با زمان و مکان، جایگزین مناسبی برای رویکرد زمان‌مند، مکان‌گرا و تعیین‌نگر بوده و گفتمان‌های اندیشه دینی مبتنی بر اصول دینی، مقید به معرفت نسبت به زمان، مکان و جغرافیای زیستی مردم را جایگزین رویکرد گذشته‌نگر و منفعل نماید. از آنجا که نتایج اقدامات صورت گرفته در حوزه دین نشان از شیوع تمایلات و تبلیغات ظاهرگرایانه و مناسکی در مقابل رویکرد معرفت‌شناسانه نسبت به محتوا و مبانی اندیشگی داشته و این اقدامات زمینه قدرت‌یابی بدیل‌های غیر معتبر در حوزه دین را تسهیل نموده، به تدریج دین و اندیشه دینی را با تحویل‌های نمادین مواجه می‌سازد. البته برخی از این آسیب‌ها نتایج تلاش‌های معاندان

داخلی و خارجی انقلاب اسلامی ایران است ولی برخی از آنها نتیجه عدم توجه به مسائل گفتمانی در حوزه اندیشه دینی در جامعه است، زیرا ضمن عدم اهتمام به بازنمایی گفتمانی و نوسازی آن در زمینه گفتمان‌سازی در ذیل اندیشه انقلاب اسلامی دچار رخوت و سکون گردیده است. این در حالی است که یک‌جانبه، بدون تأمل و برآورد از میزان کارآمدی روش‌شناختی، خود این روند را تداوم می‌بخشد. در چنین وضعیتی دعاوی طرد شده در راستای تلاش برای بقا، درون صورت‌بندی‌های دیگری از گفتمان‌ها نافذ و معتبر تلقی شده و به عبارتی دال‌های شناور آن ذیل گفتمان‌های خارج از گفتمان فراگیر معنایابی شده و مفصل‌بندی می‌گردند. بدین صورت تعارض دعاوی باعث بروز شکاف گفتمانی در جامعه شده و عملاً گفتمان فراگیر را به مبارزه طلبیده و همسو با رویکرد جهانی عرفی‌شدن، زمینه تضعیف گفتمان فراگیر و نضج‌گیری گفتمان‌های متعارض و رقیب را فراهم می‌نماید. اعمال محدودیت و تأکید صرفاً بر یک ادعا بدون پاسخگویی به نیازهای متنوع و نوبه‌نوشونده جامعه باعث می‌گردد افراد و گروه‌های اجتماعی بر اساس تشخیص و رویکرد خود به داوری پرداخته و گفتمان‌ها و شبه‌گفتمان‌های دینی شکل گرفته و ترویج گردد. این وضعیت در نهایت در قالب عدم انسجام در سطح افکار عمومی جامعه و پاره پاره شدن آن بازتاب می‌یابد.

از طرفی مرور پیشینه این موضوع نشان می‌دهد که اکثر پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه گفتمان و گفتمان‌سازی در جامعه ایران مربوط به سیاست و در موارد قلیلی مربوط به حوزه مطالعات فرهنگی است (فوزی، ۱۳۸۸ و حافظ‌نیا و احمدی، ۱۳۸۸) که در دوران اصلاحات و غالب‌شدن رویکرد توسعه سیاسی بر سایر رویکردها به اوج خود رسیده است و بعد از آن نیز همچنان بر عرصه‌های خارج از حوزه اندیشه دینی متمرکز بوده است. از جمله می‌توان به موضوع تعاملات سیاسی امام خمینی (ره) و مراجع در جریان انقلاب اسلامی، بررسی تطبیقی خرده‌گفتمان‌های سیاسی اسلام‌گرا در ایران قبل از انقلاب و تأثیر آن بر شکل‌گیری نظام سیاسی بعد از انقلاب، بررسی گفتمان‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تحلیل گفتمانی نظریه انقلاب اسلامی و ... اشاره نمود. این روند پس از پیروزی انقلاب با کم‌کاری و یا کم‌توجهی جامعه علمی و حوزوی کشور نسبت به این موضوع همراه بوده است.

برای اینکه بتوانیم گفتمان‌سازی را در چارچوب اندیشه دینی مورد بررسی قرار دهیم ناگزیر از انتخاب و توضیح برخی از مفاهیم و رویکردهای نظری هستیم. این اتفاق به معنای باز بیان کلیه مباحث مربوط به گفتمان و گفتمان‌سازی نیست بلکه بیشتر برای

همگرایی نظری و تمرکز بر مفاهیم کلیدی مورد استفاده در بحث حاضر مورد توجه قرار گرفته است.

۱- مفهوم شناسی گفتمان

بدون تردید یکی از مفاهیم پرکاربرد و در عین حال مناقشه‌آمیز سالیان اخیر، واژه گفتمان و ملحقات آن بوده است. هر چند بستر کاربرد این مفهوم در سالیان اولیه بروز و ظهور آن منحصر به حوزه‌های معرفتی و فلسفی بوده است، اما با طرح مباحث گسترده در حوزه مدرنیته، نقد و گذر از مدرنیته، کاربرد مفهوم گفتمان به سایر حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گسترش یافته و بسترساز تغییرات اساسی در حوزه‌های فوق‌الذکر گردیده است.

گفتمان ترجمه واژه Discourse در زبان فرانسه و آن هم مشتق از واژه Discursus از زبان لاتین است که به مفهوم «گذار یا حرکت از اینجا به آنجا» می‌باشد (شهرکی، ۱۳۸۸) و در اصل تداعی‌کننده دیالکتیک، عقل و سیستم است. در رویکردی دیگر این واژه به معنای فضای ذهنی و روانی مسلط و زبان خاصی است که مردم در یک مورد مشخص با آن ارتباط برقرار می‌نمایند (نظری، ۱۳۸۹)؛ یعنی در حقیقت گفتمان، پدیده، مقوله یا جریان اجتماعی است که حداقل نیازمند بستر و حاملان برای پیگیری آن است یا به بیانی دیگر، گفتمان همان جریان و بستری است که دارای زمینه‌های اجتماعی می‌باشد (دایان، ۱۳۷۷). به عقیده فوکو، گفتمان مجموعه قواعد، الگوها و معیارهایی است که در یک محدوده زمانی و مکانی ویژه، خود را بر افرادی که در محدوده آن قرار دارند، تحمیل می‌کند و انواع کنش‌های آنان را از آن رو که براساس قواعد و معیارهای آن صورت می‌گیرند، تحت تأثیر قرار می‌دهد (آرمسترانگ، ۲۰۱۵: ۲۹). لاکلاو و موفه معتقدند گفتمان تصور و فهم افراد از واقعیات جهان اجتماعی را شکل داده و شیوه‌ای از تولید معنایی غالب است (Laclau, E., & Mouffe, C, 2001). یورگنسن و فیلیپس گفتمان را شیوه خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن تعریف کرده‌اند (Jorgensen, M., & Phillips. L, 2002).

بطور کلی سه مفهوم برای گفتمان طرح شده است. اولین مفهوم، همان هنر گفتن و نوشتن است. گفتمان در این چارچوب تجسم دانش و معلومات است. در این رویکرد، گفتمان مجموعه‌ای از آداب، رسوم و آئین‌هایی است که به مردم شیوه ارتباطات درست، مؤثر و صحیح را با استفاده از ذخایر فرهنگی همان جامعه می‌آموزد و بدین صورت بستری فراهم می‌گردد تا ماهیت عینی واژه‌ها برای ما قابل درک شود (Payne, 1996).

در مفهوم دوم، گفتمان به عنوان زنجیره ارتباطی بین دانش و قدرت مطرح می‌باشد یا از زاویه‌ای دیگر، گفتمان بستر پرده‌برداری از میزان تداخل دو مفهوم دانش و قدرت است (Berhard & Spencer, 1996). در این رویکرد گفتمان به عنوان نوعی قدرت (اقتدار) مطرح می‌باشد که به عقیده فوکو در دوره رنسانس در خداوند متجلی بوده است. اما در سده نوزدهم به سبب دنیوی شدن «فرهنگ» به عرصه‌های اجتماعی و ساختارهای عینی منتقل شده است (برونز، ۱۳۷۴).

در مفهوم سوم، گفتمان زمینه‌ساز یک رویکرد نظری/روش‌شناختی است که شیوه درک معنا در فرآیند گفتمان‌سازی را در قالب تحلیل گفتمان فراهم می‌نماید. آنچه در این مطالعه مورد توجه قرار گرفته است، برداشت دوم از گفتمان می‌باشد زیرا در این رویکرد گفتمان در بستر اجتماعی و به عنوان کانال ارتباطی قدرت و دانش - به عنوان دو فاکتور اساسی جامعه مدرن - اعمال اقتدار می‌نماید، به عبارتی در جوامع ابزارهای ثبات سیاسی و نظم در دو فاکتور زور و گفتمان خلاصه شده‌اند (ون دایک، ۱۳۷۷: ۱۰۰). با توجه به اینکه اعمال زور در جوامع امروزی از جایگاه پذیرفته‌شده‌ای برخوردار نیست، لذا رویکرد تمامی دولت‌ها و حاکمیت‌ها در قالب گفتمان عملیاتی می‌گردد و به اعتقاد فوکو کسی که گفتمان را بکار می‌بندد این توانایی را دارد که آن را حقیقی جلوه داده و اعتبار و جایگاه علمی آن را تحمیل نماید (محمدی، ۱۳۷۷: ۶). بنابراین گفتمان از دو ابزار اقناع اندیولوژیک و برانگیختن جهت کارکردهای اساسی خود یعنی اجبار، مقاومت، مخالفت و اعتراض، پنهان‌کاری و مشروعیت‌سازی و مشروعیت‌زدایی بهره می‌برد (شیلتون، ۱۳۷۷: ۶۷-۶۸).

۲- گفتمان‌سازی:

برای درک ماهیت گفتمان‌سازی به مثابه رهیافتی تئوریک در عرصه‌های مختلف لازم است به بررسی مفهوم گفتمان‌سازی، ابعاد و ویژگی‌های آن پردازیم. از دیدگاه فوکو گفتمان‌سازی معادل شکل‌گیری گفتمان در نظر گرفته شده است (foucault, 2002). وندایک از گفتمان‌سازی به عنوان معنا‌سازی^۱ یاد کرده و معتقد است گفتمان‌سازی برای ساختن هویت‌های متعدد که از طریق معانی زبان صورت می‌پذیرد شیوه مناسبی است (Van Dijk, 2011). وانسو^۲ گفتمان‌سازی را هم‌تراز با تولید گفتمان در نظر گرفته و مؤلفه‌های اساسی گفتمان‌سازی را شامل پنج عنصر «تولید کنندگان»، «موضوع»،

۱ - Meaning – making

۲ - Wuthonw

«مخاطبان»، «منابع تولید» و «کنش‌های پیشنهادی» (ادله سخن گفتن) می‌داند (Wuthnow, 2009). کانیرا^۱ گفتمان‌سازی را فرایند توسعه بخشی از پدیده‌ای خاص از طریق برنامه‌ها و فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده می‌داند (Kaaniva, 2002).

از جمع‌بندی تعاریف این متفکران به این نتیجه می‌رسیم که گفتمان‌سازی معادل شکل‌گیری، تولید، ساخت، طراحی و معناسازی در نظر گرفته شده است و البته وجه مشترک تمامی تعاریف، همان برساخت گفتمان است.

از طرفی با عنایت به اینکه مطالعه بر جامعه ایران متمرکز است ضرورت دارد به تعاریف و برداشت‌های صورت گرفته از گفتمان‌سازی توسط اندیشمندان ایرانی نیز اشاره‌ای داشته باشیم.

مهدی‌زاده در پارادایم سیاست‌ورزی، گفتمان‌سازی را سازوکاری می‌داند که قطعاً از مسیر استمرار قدرت و سلطه حاکم به کار گرفته می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷). دکتر بشیر گفتمان‌سازی را عملی گفتمانی قلمداد می‌کند و براین باور است که برای تحول در گفتمان‌های موجود نیازمند خلق گفتمان‌های جدیدی هستیم که بتوانند به مرحله عملیاتی رسیده و جایگزین گفتمان یا گفتمان‌های موجود شوند؛ به عبارتی، دکتر بشیر بر تحول گفتمانی در جوامع تأکید دارند (بشیر، ۱۳۹۲). غفاری نیز معتقد است، چیستی یک اندیشه و نرم‌افزار فکری با گفتمان‌سازی تبدیل به یک فکر و باور عمومی و در نتیجه رفتار عمومی در جامعه می‌شود و امکان گسترش این اندیشه در سطح جامعه فراهم می‌گردد (غفاری، ۱۳۹۳). در همین راستا، اسدی گفتمان‌سازی را زمانبر دانسته و آن را راهکار فرهنگ‌سازی، آموزش و تبیین مبانی موضوع گفتمان‌ساز در جامعه می‌داند (اسدی، ۱۳۹۳). کلانتری نیز گفتمان‌سازی را راهکاری برای اجراسازی امور مختلف دانسته و معتقد است با شرایط خاص می‌توان به شکل‌گیری گفتمان خاص دامن زد (کلانتری، ۱۳۹۴). اما اسکندری در رویکردی کلان‌نگرتر، از گفتمان‌سازی به مثابه فرایند ورود نظریه به ادبیات و گفتگوی رایج جامعه یاد می‌کند (اسکندری، ۱۳۹۴). همچنین انصاری با بیانی دیگر، گفتمان‌سازی را فرایند تبدیل اندیشه به گفتمان رایج ملی قلمداد می‌کند که در محیط‌های علمی، آموزشی و رسانه‌ای صورت می‌گیرد (انصاری، ۱۳۹۵).

ماحصل دیدگاه‌های اندیشمندان مورد اشاره ایرانی نیز نشان می‌دهد که گفتمان‌سازی نوعی راهکار تبدیل یک اندیشه به باور عمومی و همه‌گیر است که در حقیقت همان برساخت گفتمان یا بازسازی و به روزآوری آن را تداعی می‌نماید. اما باید توجه داشت که

گفتمان‌سازی از دیدگاه تمامی اندیشمندان فرایندی زمانبر است که برای تحقق آن نیازمند ابزارها و اقدامات خاص و مشخصی می‌باشیم. از جمله ملزومات تحقق یا برساخت گفتمان وجود بستر یعنی همگرایی فضایی، علمی و رسانه‌ای است که اندیشه لازم برای راهبری جامعه را تولید و یا بازتولید می‌نماید و در اختیار حاملان، یعنی فضای اجتماعی قرار می‌دهد. اما در کنار این فرایند، بستر دیگری نیز که تا حدودی مختص جامعه ایران است نیز وجود دارد. فضاها و بسترهای مذهبی مثل اعیاد مذهبی و ملی، آیین‌های مذهبی، مساجد و مراکز مذهبی، از جمله زمینه‌هایی هستند که در تعامل با فضای عملی و رسانه‌ای، به تولید و باز تولید گفتمان اندیشه دینی کمک می‌نمایند و به لحاظ گستره، بخش عظیمی از جامعه را پوشش می‌دهند و از قضا، محل تمرکز هجوم نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مخالفین و معارضین دین و جمهوری اسلامی می‌باشد. اینان تلاش می‌نمایند با خروج دال‌های شناور از گستره گفتمان دینی و مفصل‌بندی آن ذیل گفتمان‌های شبه دینی، عقلانی و سکولار، گفتمان اندیشه دینی را تضعیف نموده و از کارکردهای تقنینی، شرعی و عرفی آن در سطح جامعه جلوگیری و زمینه مخالفت‌های شرعی، عرفی، قانونی و مدنی در مقابل آن را در جامعه افزایش دهد. به عنوان مثال در مقابل تعهد و الزام فضای رسمی جامعه به امر حجاب، تلاش می‌نمایند با برجسته‌سازی و مفصل‌بندی حقوق زنان ذیل گفتمان‌های غیراسلامی و سکولار، زمینه مخالفت جامعه با امر حجاب را فراهم آورده و بدیل‌های متعددی در حوزه اندیشه و عمل برای آن ارائه نمایند. یا اینکه هزینه‌های صورت گرفته در مراسم اربعین حسینی و دیگر مراسم مذهبی را مطرح و تقابل کمک به فقرا و اثرگذاری آن بر فرایندهای اجتماعی و عدم اثرگذاری این هزینه‌ها در این مراسم را مطرح نمایند. همچنین در یک فضای شبه‌عقلانی، به تمسخر روند مراسم نذری می‌پردازند. در حالیکه در گفتمان دینی هیچ‌گاه تقابل بین دین و مردم صورت نگرفته است و احادیث و روایات متعدد در رابطه با اطلاع از حال خویشاوندان، همسایه‌ها و مسلمین مطرح و مورد تأکید قرار گرفته است و در عین حال به انجام مراسم و فرایض دینی نیز توجه شده است. اما در این فرایند این دو گفتمان در مقابل همدیگر قرار داده و تلاش برای ضعف حوزه دین و قوت حوزه عرفی شده، صورت می‌گیرد. لذا موارد عینی زیادی می‌توان یافت که در صدند از دوگانه‌سازی‌ها به‌عنوان راهکاری برای تبدیل یک اندیشه به باور عمومی و جایگزینی باورهای دینی و مذهبی استفاده کنند.

۳- ضرورت گفتمان سازی در اندیشه دینی ایران

سؤالی که در این موقعیت مطرح می‌شود این است که با توجه به وضعیت امروزی جامعه ایران چه ضرورت یا ضرورت‌هایی برای بازسازی و برساخت گفتمان در حوزه اندیشه دینی وجود دارد.

برای اینکه به این سؤال پاسخ داده شود ابتدا روند تحول گفتمانی در انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در ادامه به ضرورت گفتمان‌سازی در اندیشه دینی پرداخته خواهد شد. همان‌گونه که قبلاً مطرح شد ساختار سیاسی جامعه ایران از ساختار دینی آن جدا نیست، لذا بررسی مصداقی روند تحول گفتمانی انقلاب اسلامی باعث می‌گردد نگرانی و وا همه از تضعیف یا حذف گفتمان اصلی برطرف شده و گفتمان‌سازی ذیل آن در چارچوب تحولات دینی و اجتماعی میسر گردد و بایسته است که از این رویکرد در راستای تعمیق تحولات دینی و اجتماعی بهره گرفته شود.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد در ایران از سال ۱۳۳۲ به بعد هیچ یک از گفتمان‌های ملی‌گرا، مارکسیستی و اسلام‌گرا نه امکان و نه اجازه فعالیت داشتند و عملاً فضای کاملاً بسته سیاسی بر ایران حاکم بوده است، این رویکرد تک‌محوری به انحاء مختلف زمینه شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف در جامعه ایران در تقابل با گفتمان حاکم سلطنتی را فراهم آورده بود اما به دلیل استبداد فراگیر، امکان هیچ نوع فعالیت به آن داده نمی‌شد تا اینکه از سال ۱۳۵۶ به بعد از حجم فشارهای سیاسی کاسته و امکان فعالیت برای گروه‌های سیاسی فراهم و بدین ترتیب جامعه ایران به صحنه نزاع گفتمان‌ها تبدیل گردید (علی‌پور گرجی، ۱۳۹۳: ۲۷).

با پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از بزرگترین حوادث سده گذشته در خاورمیانه و شمال آفریقا، از بین گفتمان‌های فوق‌الذکر، گفتمان اسلام‌گرایی با محوریت اسلام سیاسی یا اسلام سیاسی فقهاتی، به دلیل برخورداری از دو پیشران رهبری دینی، برخوردار از دو بعد مرجعیت و کاریزمای شخصیتی و اسلام سیاسی به‌عنوان موتور محرک بازیابی و بازگشت به هویت اسلامی و ایرانی و در عین حال تلقی بازگشت به خویش‌نخواه خویش یعنی انسان ایرانی مسلمان، بر سایر گفتمان‌ها و بخصوص دو گفتمان مطرح در فضای اجتماعی یعنی مارکسیسم‌گرایی و ملی‌گرایی غلبه یافته و به گفتمان هژمونیک جامعه ایران بدل گردید (علی‌پور گرجی، ۱۳۹۳: ۶). همان‌گونه که گفتمان‌های مارکسیستی و ملی‌گرایی در ایران مسبق به سابقه بودند، گفتمان اسلام سیاسی نیز برساخت جدیدی از گفتمان انقلابی در جامعه ایران بود که به دنبال تلاش‌های صورت گرفته در دوره مشروطه شکل گرفته بود.

هر چند این دو رویکرد دینی دارای وجوه مشترک می‌باشند ولی نمی‌توان آنها را دارای دال‌های مرکزی یکسان دانست و در عمل متمایز هستند. به گونه‌ای که در گفتمان اسلام سیاسی، امام خمینی ضمن معرفی رویکردی انتقادی نسبت به نظم حاکم جهانی، استبداد و استعمار موجود در کشورهای جهان و بخصوص ایران را محصل نظم موجود جهانی معرفی کرده و با عطف نظر به مسأله مستضعفین عالم، اقدام به مفصل‌بندی این گفتمان حول ایدئولوژی اسلام ناب محمدی نموده است. ایشان عناصری چون جمهوری اسلامی، فقه و احکام اسلامی، ولایت فقیه، اجتهاد و تقلید، نظارت علما، آزادی، مشارکت مردم، دموکراسی و مردم‌سالاری دینی را در قالب دال‌های شناور، حول دال مرکزی اسلام معنا نموده است. این گفتمان بر ایده خدامحوری، سیطره دین بر تمامی عرصه‌های جامعه و سیاست و زعامت ولی فقیه به عنوان پاسدار دین، در چارچوب اندیشه دینی و از مفاهیمی مانند مردم، جمهوریت، مردم‌سالاری، قانون، آزادی، حقوق بشر در چارچوب اندیشه سیاسی و اجتماعی بهره برده و در یک تعامل دوگانه، اسلامیت و جمهوریت را به عنوان منظومه گفتمانی اسلام سیاسی معرفی کرده است. به عبارت دقیق‌تر، با تأکید بر نقش مردم، جمهوریت نظام و با تأکید بر نقش آموزه‌ها و دستورات دینی در حکومت اسلامی، اسلامیت نظام را متجلی و در این گفتمان تثبیت کرده است (حسینی‌زاده مهر، ۱۳۸۶: ۲۷۴-۲۷۲). در حالیکه در دوره مشروطه تلاش مؤثری برای زعامت ولی فقیه به عنوان پاسدار دین در رأس جامعه اسلامی مد نظر مشروطه‌خواهان نبوده و یا مطالبه اکثریت نبوده است. لذا در یک پروژه گفتمان‌سازی، برساخت گفتمان انقلابی اسلامی - اسلام سیاسی فقهاتی - فرایندی بود که در ابتدا نظم سیاسی موجود در جامعه ایران را به چالش کشیده و جامعه را از یک حکومت شاهنشاهی به یک حکومت اسلامی مبتنی بر دو بازوی اسلامیت و جمهوریت انتقال داد. اما بر اساس ماهیت تحولات سیاسی و اجتماعی، این گفتمان در همان سال‌های اولیه، به دلیل برخورداری جامعه از فضای باز سیاسی، انسجام و کلیت آن به چالش کشیده شده و گفتمان‌های دیگری با گفتمان اصلی، اسلام سیاسی فقهاتی - به رقابت پرداختند و عرصه سیاسی ایران در عمل به میدان رقابت گفتمان‌های مختلف بخصوص راست و چپ تبدیل شد که هر کدام بر دال‌های مرکزی متفاوتی به عنوان محور ارزشی گفتمان تأکید داشتند و در نهایت گفتمان انقلاب اسلامی سایر گفتمان‌های حاضر در جامعه را از جمله گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌های اسلام سیاسی لیبرال، اسلام سیاسی چپ و سوسیالیست‌های اسلامی، گفتمان مارکسیستی و ملی‌گرایی و... را به حاشیه رانده و در معنادگی به اکثریت دال‌های شناور موجود در جامعه موفق عمل کرد. به عنوان مثال گفتمان چپ اسلامی

می‌کشید تا با بازخوانی مدرن مفاهیم دینی، بویژه با استفاده از جنبه‌های مردم‌گرایانه اندیشه امام خمینی (ره) اسلام سیاسی را بازنمایی نماید و با تأکید بر نقش مردم در سایه دین، محور ارزشی «جمهوریت» را برجسته نماید. در مقابل گفتمان اصول‌گرا با تأکید بر نقش ولایت فقیه در حکومت اسلامی، گونه‌ای از اسلام سیاسی را مطرح می‌نمود که بر محور ارزشی «ولایت فقیه» تکیه داشته و دال مرکزی آن ولایت فقیه بود.

بطور کلی این دو گفتمان در محوریت ارزشی «اسلامیت» به معنای لزوم مطابقت قوانین و مقررات کشور با احکام اسلامی دچار اختلاف نبوده و نیست. بلکه اختلاف آنها در ارزش‌های اساسی مربوط به جایگاه‌ها یا موقعیت‌های خالی از حکم شرعی (منطقه الفراغ) (مهریزی، ۱۳۷۵) است. در این موضع، یکی از گفتمان‌ها، مهمترین مرکز تصمیم‌گیری را جمهوریت و دیگری آن را ولایت فقیه می‌داند. همچنین یکی از گفتمان‌ها مفهوم جمهوریت را دارای ارزش ذاتی ولی دیگری آن را دارای ارزشی شکلی می‌داند (علی‌پورگرگی، ۱۳۹۳: ۱۰۰-۹۹)

همانگونه که از روند برساخت گفتمان‌های مختلف ذیل گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی بر می‌آید، اسلامیت دال مرکزی تمامی گفتمان‌های موجود است اما ارزش محوری یا دال مرکزی هر یک از این گفتمان‌ها ذیل اسلامیت با همدیگر متفاوت است. کلان گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی با پذیرش این گوناگونی، در عمل مانع از پراکندگی و پاره شدن جامعه ذیل گفتمان‌های خارج از اسلام سیاسی فقاهتی شده است. بدین طریق علاوه بر اینکه تفاوت‌ها را به رسمیت شناخته، از پوشش حداکثری ذیل دال مرکزی اسلامیت نظام نیز بهره برده است. آن روی سکه گفتمان‌سازی این است که اگر در مقابل گوناگونی رویکردهای گفتمانی در جامعه از طرف گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی، مانع و محدودیتی اعمال می‌گردید بالطبع افراد، گروه‌ها و نخبگانی که کلیت گفتمان را قبول نداشتند ولی در فرایند معنادهی به دال‌های شناور و نوع مفصل‌بندی با همدیگر متفاوت بودند، از زیر چتر فراگفتمان اسلام سیاسی فقاهتی خارج شده و در عمل از دایره نظام جمهوری اسلامی نیز خارج می‌گردیدند و در چارچوب کنشگری‌های سیاسی به عنوان معارض شناخته و کنشگری می‌نمودند. لذا شاهد حضور طرفداران هر دو گفتمان در ساختار قدرت هستیم و بررسی تاریخی ساختار قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی نشان‌دهنده چرخش نخبگان در دوره‌های مختلف در حوزه‌های قانونگذاری، اجرایی و قضایی بوده است.

با عنایت به اینکه یکی از ویژگی‌های رویکردهای گفتمان‌سازانه، شناسایی دال‌های شناورنما و متناقض با گفتمان مسلط است که بر این اساس غیریت‌سازی و تعارض‌های گفتمان

صورت می‌گیرد لذا واضح است گفتمان رقیب با گفتمان اندیشه دینی، همواره در پی این است تا با تغییر در معنای دال‌های شناور گفتمان دینی، «دال‌های نمائی» را جانشین آنها نماید (امین خندقی، ۱۳۹۶: ۲۱). لذا بی‌توجهی به دال‌های شناور نما از طرف گفتمان دینی، فراگیرسازی و قدرت هضم دال‌های مذکور در متن گفتمان و وجه تسلط گفتمان اندیشه دینی را دچار اختلال ساخته و از هژمونی آن می‌کاهد. این امر در صورت غفلت باعث می‌گردد دال‌های شناور گفتمان‌های دیگر، در قالب دال‌های شناورنما، جانشین دال‌های شناور گفتمان اندیشه دینی گردند. به عنوان مثال در گفتمان دینی مباحث مربوط به حقوق زن در اسلام مطرح است اما اگر این ایده و فکر در یک فرایند گفتمان‌سازانه، مفهوم‌پردازی نگردد و به یک گفتمان شفاف ذیل گفتمان اندیشه دینی تبدیل نشود گفتمان‌های لیبرال در این حوزه، جانشین گفتمان اندیشه دینی می‌گردند و نتیجه این وضعیت، ظهور گفتمان‌های برابری جنسیتی در برابر عدالت جنسی، فیمینسم در وجوه مختلف آن اعم از سکولار، اسلامی و ... می‌گردد. لذا گفتمان‌سازی در پرتو شناخت دقیق مفاهیم بنیادین اندیشه دینی قادر به شناسائی دال‌های شناورنما و جلوگیری از بروز گفتمان‌های شبه‌دینی و غیردینی می‌گردد. بر این اساس در گفتمان دینی، دال‌هایی مانند آزادی، عدالت، عقلانیت و... مفهوم‌سازی و معنادهی می‌شوند و ذیل هر یک از این مفاهیم می‌تواند یک گفتمان شکل گرفته ولی ارزش‌های محوری آن ذیل ارزش‌های محوری گفتمان اندیشه دینی قرار داشته باشد. در این وضعیت امکان شناسائی دال‌های متناقض، شناور نما با هر یک از مفاهیم بنیادین اندیشه دینی فراهم می‌گردد. در یک بررسی مصداقی می‌توان گفت، در گفتمان دینی، همانگونه که مطرح شد، آزادی یکی از مفاهیم بنیادین است و به عبارتی آزادی با قید اسلامی - رعایت حدود اسلامی - مورد تأکید و توجه است، اما اگر در این حوزه مفهوم‌پردازی درست و بموقع صورت نگیرد مفهوم بنیادین آزادی با رویکرد سایر مکاتب مفهوم‌پردازی شده و در قالب یک مدلول جانشین مفهوم آزادی در گفتمان دینی می‌گردند. به عبارتی مفاهیم آزادی در چارچوب اندیشه لیبرالسم و مکتب اصالت آزادی انسان جانشین مفهوم آزادی در چارچوب گفتمان دینی شده و گفتمان دینی را دچار هرج و مرج مفهومی می‌نمایند؛ بطوریکه در جامعه دینی علیرغم توجه مردم به مفاهیم دینی و رعایت آنها، تفسیرهای متفاوتی از آزادی در جامعه رایج شده و مبنای رفتار افراد حتی برخی از متعهدین به مبانی دینی قرار می‌گیرد. این شرایط به عنوان ممانعت از بروز آزادی بی‌بند و بارانه، لاقیدی، عدم رعایت اصول شرعی و غیره به عنوان محدودیت تلقی می‌گردد و برای گذر از این محدودیت‌ها تلاش‌های غیررسمی صورت می‌گیرد. تداوم این روند زمینه شکل‌گیری گفتمان‌های متعارضی را در این چارچوب فراهم می‌آورد که به عنوان رقبای گفتمان دینی خودنمائی می‌نمایند. اگر

درک از آزادی را در چارچوب اندیشه لیبرالی در قالب حوزه اقتصادی گفتمان دینی بررسی نمائیم به این نتیجه می‌رسیم که جانشینی دال‌های موجود باعث می‌گردد در زمینه اقتصادی نیز اصالت دادن به عدالت جای خود را به اصالت سود و سرمایه می‌دهد و ارزش‌های جامعه از توجه به عدالت، رعایت حقوق دیگران، رعایت حریم‌های شرعی در کسب و کار و غیره، معطوف به خودخواهی‌های اقتصادی ذیل مفاهیمی مانند رقابت آزاد، اقتصاد بازار و... می‌دهند، زمینه‌ساز شکاف طبقاتی در جامعه دینی می‌گردند. به دنبال این وضعیت علیرغم تسلط گفتمان دینی در جامعه در حوزه اقتصادی، ذهنیت لیبرالیسم اقتصادی در جامعه حاکم می‌گردد که عدم وجود فضای باز اقتصادی را محدودیت گفتمان دینی معرفی کرده و به گفتمان‌سازی ذیل این رویکرد و موارد این چنینی می‌پردازد. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت تصور در معنادهی هر یک از دال‌های شناور در چارچوب اندیشه دینی بصورت دومینووار از یک حوزه به حوزه دیگر منتقل شده و زمینه گسترش آن مفهوم را در تمامی حوزه‌های جامعه فراهم می‌نماید. عدم توجه به آزادی در چارچوب اندیشه دینی، زمینه‌ساز اقتصاد لیبرالی، لیبرالیسم فرهنگی و لیبرالیسم اجتماعی و در نهایت عرفی‌شدن جامعه و بروز موج سکولاریسم در جامعه می‌گردد (سراج، ۱۳۸۴). نتیجه این وضعیت سکولار شدن جامعه یا سکولاریزاسیون ناقص جامعه یا به عبارتی سکولاریزاسیون اسلامی است.

بنابراین گفتمان‌سازی در چارچوب اندیشه دینی قادر است تا با تبیین منشاء حدود و ثغور مفاهیم دینی، دال‌های شناور و متناقض را شناسایی و امکان معنادهی توسط سایر گفتمان‌ها را از آنها سلب نماید. در صورتی که این فرایند متناسب با شرایط زمان، مکان و اقتضائات جامعه صورت پذیرد به نوعی پاسخ‌گویی به مطالبات جامعه تلقی می‌گردد. با عنایت به اینکه مطالبه‌گری ماهیت جامعه تلقی شده و با فطرت افراد جامعه نیز همخوانی دارد (جهان بزرگی، ۱۳۸۸: ۵) گفتمان‌سازی نوعی پاسخگویی به ندای درونی جامعه است. بنابراین اگر از زاویه آسیب‌شناسی گفتمان اندیشی دینی به آن توجه شود عدم گفتمان‌سازی حداقل پنج خلاء و کاستی در فضای اجتماعی ایجاد می‌نماید که می‌تواند هم گفتمان مسلط و هم انسجام اجتماعی را دچار خدشه نماید.

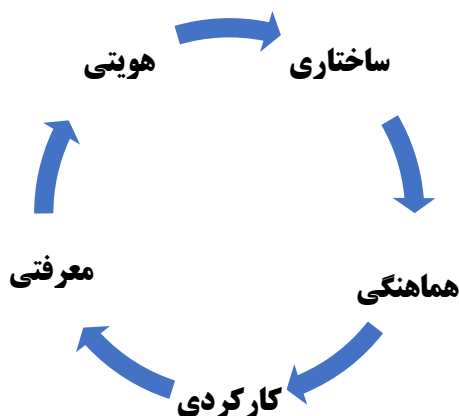
اولین خلاء که از جمله خلاءهای بنیادین این عرصه است **خلأ معرفتی** در حوزه اندیشه دینی است که بر ابعاد نظری و هستی‌شناختی اندیشه دینی در عرصه جامعه برای تبدیل آن از سطح اندیشه به کنش تأکید دارد و زمینه شکل‌گیری گفتمان و شناسایی شبهه‌گفتمان‌ها را فراهم می‌آورد.

دومین خلاء صورت گرفته **خلاء ساختاری** یا **تعلیق^۱ ساختاری** است. این وضعیت بر نحوه شکل‌گیری ارکان‌ها و نهادهای جامعه تأکید دارد و پیامد ماهیت مطالبه‌گرانه جامعه است، اما در مواردی ساختار رسمی در راستای پاسخگویی به مطالبات اجتماعی مقاومت کرده و یا آن مطالبه را به رسمیت نمی‌شناسد و یا اینکه در فرایند شکل‌گیری مطالبات اجتماعی هیچ پیام روشنی برای جامعه ارسال نمی‌نماید. نمونه واضح این وضعیت عدم روشن شدن جایگاه ویدئو و ماهواره در فضای خانواده است، که علیرغم استفاده در برخی از خانواده‌ها، نه از مشروعیت قانونی برخوردار گردید و نه به‌عنوان جرمی محرز در فرایندهای قانونی جامعه‌شناسایی تعیین گردید، بلکه ماهواره به‌عنوان یک خلاء در ساختار اجرایی جامعه باقی مانده است.

سومین خلاء در **عدم هماهنگی نهاد دین و نهاد حکومت برای اداره جامعه** است. عرصه حکومت داری در جامعه از جمله عرصه‌های کنش‌محور است و باید در فرایند کنش وضعیت خود را تعیین بخشیده و روشن نماید، اما به دلایل «خلاء معرفتی» اتفاق افتاده در جایگاه تبیین نهاد دین، بستر و زمینه هماهنگی لازم برای کنشگری در عرصه اجتماعی صورت نگرفته و جامعه با پاسخ‌های دوگانه مواجه می‌شود.

چهارمین خلاء که ضرورت گفتمان‌سازی در جامعه ایران را ضروری ساخته است **خلاء کارکردی، کارآمدی و کیفیت** است. که در راستای تولید مطالبه، پاسخگویی به آن و جلب رضایت عمومی تلاش می‌نماید و بر کارآمدی نهادها تأکید و نظارت دارد. و در نهایت پنجمین خلاء شکل گرفته به دلیل عدم گفتان‌سازی در حوزه اندیشه دینی، عدم انسجام و استمرار هویت دینی جامعه است که در قالب **خلاء هویت دینی** مورد بررسی قرار گرفته و نحوه شکل‌یابی، هویت و کارکرد گفتمان‌های نو را مشخص می‌نماید، به عبارتی این خلاء در صورت عدم کارکرد معنادهی و مفصل‌بندی گفتمان مسلط ایجاد شده و زمینه تسلط گفتمان‌های رقیب را فراهم می‌نماید. در نمودار ذیل سیکل خلاءهایی که گفتمان‌سازی در جامعه را ضروری می‌سازند نشان داده شده است.

۱. انجام نشدن کاری یا بلا تکلیف ماندن امری بدون مشخص بودن زمان قطعی انجام یافتن آن.



خلاء معرفتی: در گفتمان اندیشه دینی، جایگاه علم دینی و توجه به رشد و بالندگی آن از اهمیت بنیادین برخوردار است. منظور از علوم یا اندیشه دینی، علمی مثل کلام، تفسیر، فقه و حدیث و ... است که به بررسی و تفسیر گزاره‌های دینی می‌پردازد. بنابراین رشد اندیشه دینی را باید مطابق رسالت دین توصیف و تبیین نمود. در این رابطه لازم است اندیشه دینی در قالب علم دینی نمود پیدا کند (دانش، ۱۳۸۹). زیرا کارکرد اصلی دین، راهنمای بشر در عرصه باورها و رفتارهاست (Geertz, 1971:4). در این میان رسالت عالم دینی این است که در هر عصری با شناخت دقیق مبانی و معارف دینی و با توجه به نیازها و شرایط زمان خود، معارف و مسائل دینی را تولید و عرضه نماید. البته این فرایند با تأکید بر دو قید، ممکن و مقدور است و آن اینکه؛ اول معرفت عمیق از مبانی اصلی دین که ثابت و با دوام هستند وجود داشته باشد و دوم؛ توجه به زمان و مکان و نیازهای هر عصر که مختص به همان عصر است و می‌تواند موجب دگرگونی برخی موضوعات و احکام دینی و انعطاف در برخی دیگر از آنها شود. لذا با رعایت کردن این دو قید و توجه به صیوریت جامعه و تحولات اجتماعی، علوم دینی که مبنای امور اجتماعی در حکومت اسلامی است باید هماهنگ با وجوه مطالبه‌گری اجتماعی سامان‌یافته باشد و رشد، تولید و تبیین گردد (دانش، ۱۳۸۹). بنابراین می‌توان گفت زمانی تولید علم دینی صورت گرفته و خلاء معرفتی جامعه مرتفع شده است که تلاش‌های صورت گرفته در راستای رفع نیازها و مطالبات مشروع و مباح جامعه باشد، تلاش‌های صورت گرفته سازگار با شرایط هر عصر باشد، فرایند تولید بر مبنای دقیق دینی، اجتهادی و منطبق با اصول و قواعد دینی صورت گرفته باشد و در نهایت فرایند موضوع‌شناسی در صدر اولویت‌های آن علم قرار گرفته و از روند تحولات اجتماعی پیش گرفته باشد. به عبارتی دقیق‌تر، فرایند موضوع‌شناسی همواره

در مرز بسترهای علم دینی قرار داشته باشد و مطابق با آن علم دینی تولیدات خود را با مقتضیات زمان و مکان، تسریع و تبیین نماید و به بازتولید خود پردازد.

اگر فرایندهای فوق‌الذکر در تولید علم دینی صورت نگیرد، بین مطالبه‌گری جامعه و پاسخ به مطالبات شکاف ایجاد شده و خلاء معرفتی اتفاق افتاده است. به هر میزان این شکاف عمیق‌تر گردد در فرایندهای اجتماعی دال‌های بیشتر فرصت شناور بودن و مفصل‌بندی با انواع رویکردهای گفتمانی را خواهند داشت و چون شکاف مطالبه‌گری جامعه دینی با روند پاسخگویی به آنها عمیق است، گفتمان‌های شبه‌دینی و غیردینی پدید خواهند آمد. از جمله موضوعاتی که در این رابطه وجود دارد می‌توان به مالیات در جامعه اسلامی، قراردادهای دولتی، احکام شرعی رابطه با نامحرم، حجاب، روابط اجتماعی، مسائل پول، اعتبارات بانکی و بسیاری از موضوعات دیگر اشاره کرد.

بر اساس دیدگاه شهید مطهری « قرن ما از نظر فقه و مقررات اسلامی قرن یک فاجعه است. در این قرن ما شاهد قربانی شدن مقررات اسلامی در مقابل مقررات اروپایی هستیم. سنگرها را پی‌درپی از دست فقه اسلامی می‌گیرند، در مسائل قضایی، در مسائل دینی، در مسائل خانوادگی، در مسائل جزایی و در سایر مسائل تدریجاً مقررات ناقص اروپایی جانشین مقررات اسلامی می‌گردد. امروز عملاً جز مقررات عبادی در انحصار اسلام نمانده است. بدون شک ما از نظر فقه و اجتهاد در عصری شبیه به عصر شیخ طوسی زندگی می‌کنیم، دچار نوعی جمود و اعراض از مواجهه با مسائل مورد نیاز عصر خود هستیم» (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۸۸ و ۱۸۹). هر چند از زمان شهید مطهری تاکنون تحولاتی صورت گرفته و پیشرفت‌هایی در عرصه‌های مختلف اتفاق افتاده است ولی در عین حال کاستی‌هایی نیز وجود دارد.

بنابراین شواهد نشان می‌دهد در حوزه معرفت و اندیشه دینی با تک بعدی یا تک بعدی‌نگری، نپرداختن به ابعاد مختلف و عدم ورود به موضوعات و روزآمدن نکردن و همچنین توجه بیشتر به بعد مناسکی دین و حوزه فردگرایی مواجهه هستیم (دانش، ۱۳۸۹: ۱). در این رابطه می‌توان به ظرفیت‌های مختلف حج از جمله ابعاد بین‌المللی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... اشاره داشت و در حالی که توجه به این ابعاد می‌تواند مرکز همبستگی ملل مسلمان و جلوگیری از معضلات باشد ولی آنچه شاهد هستیم این است که چه در حوزه تولیدات دانش و معرفت و چه در روندهای رفتاری و اجرایی اعم از داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به همه ابعاد پرداخته نشده است و صرفاً بعد مناسکی حج مورد توجه بوده است. هر چند توجه به این بعد هم لازم و ضروری است ولی در شرایط امروزی

جهان اسلام، غافل شدن از سایر ابعاد زمینه‌ساز گسست در بین کشورهای اسلامی و استفاده جریان سلطه از این وضعیت بوده است. همان‌گونه که در حال حاضر مرکز وحی به‌عنوان یکی از اعمار کشورهای استثماری ایفای نقش نموده و به جهان اسلام و آینده آن توجه لازم را ندارد.

خلاء ساختاری: سوزده‌ها، رفتارها، کنش‌ها، فضای اجتماعی را شکل می‌دهد (بورديو، ۱۳۸۷: ۲۴)، فضای اجتماعی عرصه شکل‌گیری گفتمان‌هاست و نهادهای اجتماعی درون شبکه از روابط گفتمانی شکل می‌گیرند (فوکو، ۱۳۸۸: ۸۶)، لذا هم‌نیاز به شکل‌گیری و هم‌عملکرد هر یک از این نهادها در قالب بخشی از نظام گفتمانی متجلی می‌شود و آن‌را تعیین می‌بخشد. همان‌گونه که گفتمان انقلاب اسلامی بر پایه عناصر سه‌گانه مبانی کلامی و اصول، سیره نبوی و علوی و قوانین عصری شکل گرفته است، هر یک از نهادها نیز بر اساس نیاز به پاسخگویی مطالبات ذیل این گفتمان تشکیل می‌شود و هویت آن در پیوند با سایر نهادها و در تمایز با آنها بازنمایی می‌شود. به‌عنوان مثال توجه به حقوق اجتماعی مردم و احترام به ارزش‌های دینی جامعه در گفتمان انقلاب اسلامی ذیل دو مفهوم جمهوریت و اسلامیت مفصل‌بندی شده است و برای تجلی این دو مفهوم نهادهای مردم‌سالارانه مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی شکل گرفته است. با توجه به اینکه مجلس شورای اسلامی بر پایه رویکرد جمهوریت نظام و شورای نگهبان قانون اساسی بر پایه رویکرد اسلامیت نظام ایجاد شده‌اند، امکان‌آسازای روابط گفتمانی بین آنها وجود دارد، زیرا آنها مقید به مقتضیات عصری هستند؛ به همین دلیل در اوایل تشکیل حکومت اسلامی در ایران تعارض گفتمانی بین دیدگاه‌های نمایندگان مجلس در قالب مصوبات و تشخیص شورای نگهبان قانون اساسی در قالب ارزیابی شرعی این مصوبات وجود داشته و گاه‌آ این تعارض‌ها به فضای اجتماعی نیز منتقل شده است. اگر در این فضا هیچ انعطاف یا تحولی صورت نپذیرد امکان وجود تنش‌های متعدد و در نهایت تعارض گفتمانی لاینحل بین این دو نهاد اجتناب‌ناپذیر است. طبعاً بخش عظیمی از پتانسیل نمایندگان مجلس و اعضای شورای نگهبان باید صرف رفع این تعارض گفتمانی می‌شد و عملاً رفع کامل آن نیز دور از دسترس می‌نمایند. ولی با شکل‌گیری گفتمان توجه به مصلحت نظام در شرایط خاص این تعارض گفتمانی در قالب شکل‌گیری نهاد سوم یعنی مجمع تشخیص مصلحت نظام مرتفع گردید و از بروز تعارض گفتمانی بین نهادها و تغییر هویت و کارکرد آنها جلوگیری به عمل آمد.

بنابراین با این رویکرد به جای روابط جانشینی یعنی برتری یکی بر دیگری به روابط همنشینی یعنی توالی روابط توجه گردید (سوسور، ۱۳۷۸: ۱۷۶) و این مهم محقق نگردید مگر با پذیرفتن مصلحت به جای ماندن بر وجوه خاص در برخی از شرایط و مقتضیات زمان. لذا عدم توجه به ضرورت گفتمان‌سازی می‌تواند باعث خلاءهای ساختاری شده و زمینه تعمیق تعارض‌های گفتمانی را فراهم آورد و این تعارض‌های گفتمانی می‌توانند کنش‌های جدی مبتنی بر شکاف درون‌گفتمانی را تقویت نموده و به طرد گزاره‌های گفتمانی متعدد در فضای اجتماعی منجر شده و زمینه ظهور گفتمانی افراطی در این حوزه‌ها را فراهم نمایند.

خلاء هماهنگی: گفتمان اندیشه دینی در جمهوری اسلامی در شبکه‌ای از روابط شامل مبانی کلامی و اصولی (گفتمان مرجعیت دینی)، سیره نبوی و علوی (گفتمان سنت اسلامی و شیعی) و گفتمان قوانین و رویه‌های عصری مفصل‌بندی شده است و در همنشینی با یکدیگر قرار گرفت. مادامیکه روابط گفتمان در این شبکه در یک ساختار جامع هماهنگ بر اساس رویکرد همنشینی استوار باشد، هم پایه‌های معرفتی اندیشه دینی به‌طور همزمان در شکل‌دهی به معرفت دینی سهیم است و نقش مؤثر ایفاء می‌نمایند و هم انطباق ساختاری لازم در جامعه وجود دارد. اما هرگاه روابط همنشینی در این شبکه به روابط جانشینی تغییر یابد، هر کدام از این گفتمان‌ها به عنوان رقیب برای سایرین تعریف شده و روابط مبتنی بر حضور یا عدم حضور دیگری بر گفتمان اندیشه دینی (غیریت‌سازی درون‌گفتمانی) حاکم خواهد گردید.

از آنجائیکه حکومت اسلامی و گفتمان اندیشه دینی در همنشینی انفکاک‌ناپذیری این سه مفهوم اصلی مفصل‌بندی شده است و تلاش می‌کند گزاره‌های مبتنی بر تعارض در این شبکه روابط به حداقل برسد، امکان روند تحولات اجتماعی این تلاش‌ها را تا حدودی با چالش مواجه نموده است. به عبارتی، با تحولات اجتماعی و گستره نیازهای متنوع و متکثر مردم برخی از این ابعاد شبکه روابط در توالی با سایر ابعاد از تحرک و انعطاف و نوآوری کمتری برخوردار بوده و بر طرد یا نفی برخی از توقعات، نیازها و رویکردهای اجتماعی با منطقه تضاد با اصول معرفت‌شناختی اندیشه دینی تأکید داشته است و سیکل حرکت گفتمان اندیشه دینی را از مدار هماهنگی و هارمونی شبکه روابط به مدار جانشینی در شبکه روابط تغییر داده است. بدین ترتیب خلاء انطباق در شبکه روابط را ایجاد نموده است. در چنین وضعیتی، فضای هماهنگ شبکه روابط از حالت انعطاف‌پذیر به حالت سخت تغییر وضعیت داده و زمینه زورآزمایی گفتمانی فراهم شده و عملاً هژمون حول یکی از مؤلفه‌ها تمرکز

یافته و تعامل گفتمان کاهش می‌یابد. هر گاه سیطره گفتمان خاص‌گرایی در فقه و اصول بدون تحمل سایر گفتمان‌ها صورت پذیرد جامعه دچار گذشته‌گرایی و بازگشت به سنت‌های خاص می‌شود، اما اگر گفتمان سیره نبوی و علوی نسبت به سایرین برتری یابد، زمینه‌های مناسب‌گرایی در جامعه برجسته شده و در نهایت اگر گفتمان قوانین عصری برنده منازعه باشد، روند عرفی‌شدن و سکولاریزاسیون جامعه تسریع می‌گردد.

عدم همپوشانی و تعارض مؤلفه‌های شبکه روابط گفتمان اندیشه دینی، تعارض را به داخل گفتمان کشانده و باعث فراهم شدن بستر پیوند این مؤلفه‌ها با گفتمان‌های دیگر و یافتن بار معنایی متفاوت از فضای گفتمان اندیشه دینی می‌گردد. به جای اینکه عناصر در متن گفتمان اندیشه دینی مفصل‌بندی شود در پیوند با عناصر پردازش شده مفصل‌بندی می‌گردد و درون میدان آن گفتمان‌ها معنا می‌یابد. هرگاه عناصر از دایره گفتمان اصلی و حوزه معنایی خود خارج شود و در چارچوب گفتمان دیگر معنا می‌شوند، باعث تقابل و هرج و مرج معنایی می‌گردند. این هرج و مرج علاوه بر بازتاب در عرصه‌های اجتماعی به درون گفتمان فراگیر نیز تسری یافته و ساختار گفتمان را دچار ابهام و عدم شفافیت در پاسخگویی به مطالبات می‌نماید. این نفوذ عناصر با معنایی غیر از معنای اصلی، باعث تغییر رویه گفتمان شده و تغییر عملکرد این عناصر و رویه‌ها به دگرگونی مفاهیم عناصر گفتمان و سایر ابعاد آن منجر می‌شود و در نهایت گفتمان فراگیر برای جلوگیری از قلب ماهیت خود به رویکرد جان‌شینی به جای هم‌نشینی روی می‌آورد. این وضعیت به جای اینکه زنجیره مفهومی گفتمان را وسعت بخشیده و عرصه را برای حضور دال‌های شناور نما تنگ نماید، زمینه را برای تقابل، تحلیل و در نهایت فروپاشی گفتمان فراگیر فراهم می‌آورد. بنابراین خلاء انطباق در عناصر شبکه روابط گفتمان اندیشه دینی زمینه‌ساز فروپاشی گفتمان می‌گردد و اجتنابی از پذیرش گفتمان‌های دیگر ذیل دال مرکزی اما با رویکردهای روش‌شناختی دیگر وجود ندارد. لذا در این حوزه بر ساخت گفتمان‌های نو ذیل گفتمان ایدئولوژی اسلامی با حفظ هویت اصیل خود، یک ضرورت اساسی است تا از تقابل گفتمان و تضعیف گفتمان فراگیر جلوگیری شده و پوشش حداکثری برای نیازهای جمعی فراهم گردد.

خلاء کارکردی: گفتمان‌ها تا زمانیکه کارکرد دارند در فضای اجتماعی حضور دارند و هرگاه کارکرد مفیدی برای جامعه نداشته باشند حتی اگر از حمایت‌های متکثری نیز برخوردار باشند مجبور به ترک حداکثری عرصه اجتماعی هستند. در رابطه با گفتمان اندیشه دینی نیز این قانون صدق نموده و امکان حمایت از آن در سایه نهاد‌های قانونی و مذهبی بدون حمایت حاملان ممکن نیست. با توجه به اینکه ساختار حاکمیتی ایران،

اسلامی است ضرورتاً نهادهای قانونی مؤظف به حمایت از اسلامیت و گفتمان اندیشه دینی در آن هستند، اما اگر گفتمان اندیشه دینی نتواند کارکرد مفیدی برای جامعه داشته باشد و دال‌های شناور ذیل سایر گفتمان‌ها مفصل‌بندی شوند، اجتماع به یک تقابل دوگانه می‌رسد و عملاً عرصه اجتماعی به دو عرصه رسمی و غیررسمی تقسیم می‌گردد. عرصه رسمی که مؤظف به حمایت از گفتمان اندیشه دینی با تمامی ابزارهای ممکن و مقدور است و شامل نهادهای قانونی است و عرصه غیررسمی (اجتماع) که در حقیقت حساب خود را از عرصه رسمی جدا نموده و مشروعیت آن را زیر سؤال می‌برد. یکی از نمودهای این وضعیت را تا حدی در زلزله کرمانشاه شاهد بودیم زهانیکه گروهی از مردم کمک‌های خود را به نهادهای رسمی تحویل نداده و به حساب یا در اختیار افراد قرار می‌دادند.

بطورکلی رویکردهای گفتمانی هم به مطالبه‌گری و هم به نحوی پاسخگویی به مطالبه‌گری در فضای اجتماعی تعین می‌بخشند (علم الهدی، ۱۳۹۴). این برای گفتمان دینی که بار اصلی حوزه معرفتی جامعه را به دوش می‌کشد از اهمیت دوچندانی برخوردار است. اگر گفتمان دینی نتواند مطالبات جامعه را در چارچوب گفتمانی معنا و مفصل‌بندی نماید، مطالبات درون فضای گفتمان دیگری معنا و مفصل‌بندی خواهد شد، زیرا پاسخ به نیازها یک امر اجتناب‌ناپذیر اجتماعی است و هرگاه توسط گفتمان اصلی صورت نگیرد گفتمانی دیگر فضا را برای معنایابی و مفصل‌بندی نو فراهم می‌نماید.

در این رابطه به یک مثال که در فضای امروزین جامعه مناقشه برانگیز شده است استناد می‌نمائیم. گذران اوقات فراغت به اشکال مختلف و بخصوص در فضاهای ورزشی یکی از مختصات و مطالبات جامعه مدرن است، در حالی که مطابق تفاسیر صورت گرفته از تعالیم اسلامی توسط اکثر فقها و ...، فضای استادیوم‌ها برای حضور زنان فراهم نبوده و باعث بروز آسیب‌های اجتماعی می‌گردد. با این‌که در سالیان اخیر و بخصوص در فضای کنونی تلاش‌های متعددی برای همنشینی این مفهوم در گفتمان اندیشه دینی صورت گرفته است، اما همواره با مخالفت و ممانعت توسط برخی فعالان اجتماعی و دینی، مراجع و نهادهای رسمی دینی مواجه بوده است و عملاً مرزهای پذیرش یا رد آن برای جامعه تبیین نشده و قابل تشخیص نیست و آنچه از شواهد بر می‌آید امکان همنشینی این دو مفهوم در حال حاضر در جامعه نیز فراهم نبوده و اقبال برای الگوی جانشینی (یعنی ممنوعیت) به جای پذیرش قدرتمندتر است. از یک سو، مطالبه برای حضور زنان در فضاهای ورزشی از طرف بخشی از زنان و مردان حکایت دارد و از سوی دیگر گفتمان رسمی برای پاسخگویی به آن بر غیرقانونی بودن تأکید دارد، به جای آنکه به آن پاسخ گفتمانی بدهد. در چنین وضعیتی

تصور جامعه بر این است که گفتمان دینی امکان پاسخگویی به این مطالبه را نداشته و با بحران کارآمدی در این رابطه مواجه است، بنابراین ضرورت دارد گفتمان فراگیر با پذیرش گفتمان‌های دیگر به این تعارض گفتمانی در چارچوب گفتمان اصلی پاسخ داده و از خروج این عرصه از دایره شمول گفتمان دینی جلوگیری نماید. وضعیت برگزاری کنسرت در شهرهای مقدس، پخش برخی از مسابقات ورزشی و ... از جمله این موارد است.

خلاء هویتی: برقراری شبکه روابط و مفصل‌بندی عناصر در درون یک گفتمان

به‌مثابه عملی است که هم به خود گفتمان و هم به حاملان و پیروان آن هویت می‌دهد (Laclau & Mouffe, 1985:5) و هر آنچه خارج از این گفتمان و به عنوان غیر، شناسایی شود خارج از دایره هویتی آن گفتمان واقع شده و با هویت فوق‌الذکر شناسایی نمی‌شوند. بنابراین در جامعه امروزین که نیازها، توقعات، تفسیرها و برداشت‌ها نسبت به مقوله‌های اجتماعی، اقتصادی و ... بسیار گسترده و بعضاً قائم به فرد یا گروه‌های اجتماعی کوچک است، عدم پذیرش تفاوت‌ها و گوناگون‌ها باعث بروز تقابل‌های هویتی در جامعه می‌گردد و مفاهیمی مانند «ما» و «آنها» را در جامعه تصویرسازی و هویت‌بخشی می‌نماید. در حالی که اگر گفتمان فراگیر تأکید بر یکدستی و خلوص عناصر و مفاهیم نداشته باشد و پراکندگی دامنه مفاهیم و گزاره‌ها را تا محدوده‌ای که به دال مرکزی آن آسیب نرساند بپذیرد باعث گستردگی نفوذ و اقتدار هژمونیک خود در تقابل و تعارض با گفتمان‌های رقیب شده است.

لذا طرد عناصر گفتمانی و عدم جذب عناصر گفتمانی جدید باعث می‌گردد هویت‌های شکل گرفته خارج از دایره گفتمان فراگیر و مفاهیم بنیادین آن باشد و هویت‌های جدید به جای برقراری روابط همنشینی و تعامل به رویکرد جان‌شینی و تقابل روی آورده و گفتمان فراگیر را دچار تحلیل و فرسایش نماید. بنابراین بر خلاف رویکردهای سنتی در همگونی هویت در سراسر جامعه، رویکرد گفتمانی با تأکید بر امکان ساخته شدن هویت‌ها در عمل (کنش اجتماعی)، زمینه شکل‌گیری هویت‌های متکثر را فراهم می‌نماید. به عبارتی هرگاه در الگوی مفصل‌بندی گفتمان فراگیر دگرگونی ایجاد شود و عناصر در شبکه روابط درونی، معنای خود را از دست داده و نسبت به سایر عناصر به مفهومی ناشناخته تبدیل شوند، فرایند خلق هویت‌های متکثر در جامعه تشدید می‌گردد (کچوئیان، ۱۳۸۵: ۸۷). با مختصات جامعه مدرن، عدم تحمل گفتمان فراگیر، در خلق هویت‌های جدید، شبکه روابط درونی گفتمان را از بازسازی و برساخت‌های جدید محروم نموده، از حضور و ورود عناصر جدید به درون ساخت گفتمانی ممانعت می‌نماید. این ممانعت از یک طرف و تراکم عناصر

گفتمانی جدید (دال‌های شناور) از طرف دیگر در عرصه اجتماعی باعث می‌گردد قلمرو گفتمانی به طور پیوسته محدود شده و تنگ گردد و این امکان که گفتمان فراگیر بتواند قلمروهای گفتمانی دیگر را به درون قلمرو گفتمان خود کشیده و از طریق مداخله هژمونیک بر آنها غلبه یافته و هویت ببخشد را به حداقل می‌رساند. لذا بر خلاف رویکردهای سنتی که معتقد به همگونی هویت در سراسر جامعه هستند، رویکردهای گفتمانی با تأکید بر امکان ساخته‌شدن هویت‌ها در عمل (کنش اجتماعی) / پروسه گفتمان‌سازی) زمینه شکل‌گیری هویت‌های متکثر حول هویت و دال مرکزی گفتمانی را فراهم می‌نماید و حال آنکه آموزه‌های دینی و سنت دینی به ما می‌آموزد فرایند پذیرش، تعامل، تعاطی و ارتباط هدفمند با پیروان و منادیان سایر ادیان و مذاهب را با جدال احسن پیگیری نموده و به بیان حقانیت خود پردازیم.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری هر رویدادی در عرصه اجتماعی نیازمند دو شرط اساسی است، اولین شرط وجود فکر و ایده برای رویداد یا پدیده مورد نظر، و شرط دوم آن وجود حاملان برای حفظ و انتقال آن می‌باشد. با این رویکرد در مقوله گفتمان‌سازی در عرصه‌های اجتماعی، قبل از هر اقدامی باید زمینه نضج و شکل‌گیری افکار و ایده‌ها مورد بررسی قرار گیرد و هر چند افکار و دغدغه‌ها بطور معمول به شکل‌گیری گفتمان‌ها منتج می‌شوند ولی برای ساخت گفتمان و زمینه‌سازی برای هژمونیک شدن آن لازم است از ساختار نظری و عملی متقنی برخوردار باشد، در غیر اینصورت هر چند همه دغدغه‌های در عرصه‌های اجتماعی توجهاتی را به سمت خود معطوف می‌نمایند ولی همه این توجهات نمی‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری گفتمان باشند. به عبارتی رشد علم دینی را باید بر اساس رسالت دین معنی کرد. دین، دست کم در عرصه‌ی باورها و رفتارها، راهنمای بشر است و فرد و جامعه را به سوی باورهای راستین و کردارهای سعادت آور در امور عبادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی هدایت می‌کند.

با توجه به این مطلب، رسالت مهم گفتمان دینی در هر عصری این است که با شناخت دقیق مبانی و معارف دینی و با توجه به نیازها و شرایط زمان خود، معارف و مسائل دینی را تولید و به جامعه عرضه کنند. این مهم قابل تحقق نیست مگر اینکه اولاً آگاهی عمیق از مبانی و اصول اساسی دین که ثابت و بادوام است، وجود داشته باشد و ثانیاً توجه به زمان، مکان و نیازهای هر عصر که متغیر است و می‌تواند موجب دگرگونی برخی موضوعات

احکام دینی و انعطاف در برخی دیگر شود، مورد توجه منادیان و حاملان باشد. بنابراین، در حقیقت بازسازی و برساخت گفتمان دینی زمانی صورت می‌گیرد که نیازها توسط حاملان مورد نظر قرار گیرند و تلاش های علمی در جهت آنها باشد، علمی دینی متناسب با نیازها و شرایط همان عصر ایجاد شود، استنباط و علم ایجاد شده مبتنی بر مبانی دقیق دینی و اجتهادی و مطابق اصول و قواعد استخراج شده باشد و در نهایت به دلیل دگرگونی‌هایی که ممکن است از حیث تفاوت در زمان و مکان در امور به وجود آید، موضوع‌شناسی دقیق صورت گیرد (مبلغی، ۱۳۸۴).

با این شرح اجمالی، هدف از این نوشتار بازنمایی و تحلیل این موضوع است که هرچند اندیشه دینی در جامعه ایران از پشتوانه نظری قدرتمندی برخوردار است، اما شواهد و قرائن نشان می‌دهد صرفاً قدرت نظری حوزه اندیشه دینی نمی‌تواند تداوم داشته و زمینه‌ساز هژمونیک بودن این گفتمان در دوره‌های متوالی باشد و در صورت عدم توجه به گفتمان‌سازی در حوزه دین حداقل پنج خلاء اساسی در عرصه اجتماعی بروز می‌یابد که می‌تولند پایه‌های گفتمان دینی را ضعیف نموده و زمینه قدرت‌یابی گفتمان‌های رقیب و شبه‌گفتمان‌ها را فراهم نماید. بروز و گسترش خلاء معرفتی اولین آسیبی است که در حوزه اندیشه دینی و در صورت عدم توجه به گفتمان‌سازی در این حوزه بروز می‌نماید. این وضعیت بر ابعاد نظری و هستی‌شناختی اندیشه دینی در عرصه جامعه برای تبدیل آن از سطح اندیشه به کنش تأکید دارد و زمینه شکل‌گیری گفتمان و شناسایی شبه‌گفتمان‌ها را فراهم می‌آورد. دومین مورد بروز خلاء ساختاری است. این وضعیت بر نحوه شکل‌گیری ارکان‌ها و نهادهای جامعه تأکید نموده و پیامد ماهیت مطالبه‌گرانه جامعه است، به عبارتی در صورتیکه گفتمان دینی در راستای پاسخگویی به مطالبات جامعه مقاومت کرده یا آن مطالبه را به رسمیت نشناخته و در فرایند شکل‌گیری رسمی مطالبات اجتماعی هیچ پیام روشنی ارسال نمی‌نماید، نهادها یا ارکان مناسب برای پاسخگویی به مطالبه‌گری نیز شکل نگرفته و مجرای شناخته شده و قانونی برای پاسخگویی به مطالبات ایجاد نخواهد گردید و زمینه برای ایجاد مجاری غیررسمی فراهم می‌گردد. این وضعیت را می‌توان خلاء ساختاری در عرصه جامعه دانست. به عنوان نمونه عدم روشن شدن وضعیت ماهواره و نبود متولی پاسخگو در این رابطه را می‌توان مثالی از این مورد دانست. سومین مورد خلاء هماهنگی نهاد دین و نهاد حکومت برای اداره جامعه است. عرصه حکومت‌داری در جامعه از جمله عرصه‌های کنش‌محور است و باید در فرایند کنش وضعیت خود را تعیین بخشیده و روشن نماید، اما به دلایل خلاء معرفتی اتفاق افتاده در جایگاه تبیین نهاد دین و خلاء ساختاری

ناشی از این معضل، بستر و زمینه هماهنگی لازم برای کنشگری در عرصه اجتماعی بعضاً صورت نگرفته و جامعه با پاسخ‌های دوگانه از طرف نهاد دین و حکومت مواجه می‌شود. این وضعیت زمینه را برای گسترش شبه‌گفتمان‌ها و گفتمان‌های رقیب فراهم می‌نماید. چهارمین خلاء که ضرورت گفتمان‌سازی در جامعه ایران را ضروری ساخته است، خلاء کارکردی، کارآمدی و کیفیت است که در راستای تولید مطالبه، پاسخگویی به آن و جلب رضایت عمومی تلاش نموده و بر کارآمدی نهادهای اجتماعی اعم از دینی و غیردینی تأکید و نظارت دارد و در نهایت پنجمین خلاء شکل گرفته به دلیل عدم گفتمان‌سازی در حوزه اندیشه دینی، عدم انسجام و استمرار هویت دینی جامعه که از خلاء معرفتی در حوزه گفتمان دینی آغاز شده و با خلاء ساختاری، انطباق و کارآمدی در جامعه گسترش یافته است که در نهایت در قالب خلاء هویت دینی خود را در جامعه نشان می‌دهد. به عبارتی این خلاء ماحصل عدم گفتمان‌سازی در حوزه اندیشه دینی و تأکید بر سنت گذشتگان است. ضمن اینکه درصدد نفی سنت‌های گذشتگان نیز نیستیم. این وضعیت زمانی حادث می‌شود که کارکرد معنادهی و مفصل‌بندی گفتمان مسلط بی‌اثر شده و شبه‌گفتمان‌ها و گفتمان‌های رقیب زمینه را برای خودنمایی فراهم می‌بینند.

پنج خلاء نامبرده هم بصورت منفک و هم بصورت سلسله‌مراتبی کلان، گفتمان اندیشه دینی را مورد تهدید قرار داده و شایسته است در قالب افکار و اندیشه‌های نو در چارچوب مقتضیات زمان و مکان و با آگاهی از مبانی بنیادین دینی زمینه برساخت‌های گفتمانی در حوزه اندیشه دینی برای پرکردن خلاءهای موجود فراهم گردد.

منابع

- اسدی، امیرحسین (۱۳۹۳). *گفتمان سازی نبض توسعه اقتصاد مقاومتی است* (sharif.ir)
- اسکندری، محمدرضا (۱۳۹۴). *اهمیت و جایگاه گفتمان سازی در منظومه فکری رهبری* (basirat.ir)
- امین خدقی، مقصود و همکاران (۱۳۹۶). *ماهیت گفتمان سازی آموزه های انقلاب اسلامی و ویژگی های آن در برنامه های درسی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، سال دوم، شماره ۳
- انصاری، محسن (۱۳۹۵). *گفتمان سازی لازمه اجرای اقتصاد مقاومتی و از وظایف* *نخبگان* (isaar.ir)

برونز، اریک (۱۳۷۴)، میشل فوکو، ترجمه بابک احمدی، *کهنکشان*، تهران، چاپ اول

بشیر، حسن (۱۳۹۲)، *تبلیغات سیاسی به دنبال گفتمان سازی و اقناع مخاطب*، ماهنامه مدیریت ارتباطات
بوردیو، پیر (۱۳۸۷)، *گفتارهایی درباره ایستادگی در برابر نولیبرالیسم*. ترجمه علیرضا پلاسید،
تهران، نشر اختران.
پاول، شیلتون، کریستینا، شفنو (۱۳۷۷)، *گفتمان و سیاست*، ترجمه مصطفی یونسی، فصلنامه
گفتمان، شماره ۲
تیون ون، دایک (۱۳۷۷)، *اقتدار، گفتمان و دسترسی*، ترجمه مجید خسروی نیک، فصلنامه گفتمان،
شماره ۲

جریان شناسی گفتمان سازندگی، اصلاحات و سنت گرا (didban.ir)

حسینی زاده مهر، علی (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، دانشگاه مفید
خانبگی، مهدی (۱۳۸۳)، *مصاحبه فصلنامه شماره ۱۵، خرداد (۱)*
دلیان، مک (۱۳۷۷)، *مقاله‌ای بر نظریه گفتمان*، ترجمه حسینی علی نوذری، فصلنامه گفتمان،
شماره ۲

سوسور، فردینان دو (۱۳۷۸)، *دوره زبان شناسی عمومی*، ترجمه کوروش صفوی، هرمس، تهران
شهرکی، آرمان (۱۳۸۸)، *مفاهیم و اصطلاحات انسان شناسی توسعه (۱)*، انسان شناسی فرهنگ
علم الهدی، سیدعبدالرسول و شیخها، سجاد (۱۳۹۴) *گفتمان سازی صالحین*، گزارش منتشر نشده
کانون تربیت و نهاد مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی.
علی پورگرگی، محمود (۱۳۹۳) *گفتمان های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، پژوهشگاه حوزه
و دانشگاه، قم

غفاری، عبدالله (۱۳۹۳)، *ضرورت و شیوه گفتمان سازی پیرامون نقشه انسان در قرآن* (ystc.ir)
کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۴)، *اصل اساسی گفتمان سازی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*
(bashgah.net).

کچوئیان، حسین (۱۳۸۵)، *تطورات گفتمان های هویتی ایران*، نشر نی، تهران.
مبلغی، احمد (۱۳۸۴)، *جنبش نرم افزاری و مباحث کاربردی*، خبرنگانه‌ی نهضت آزاداندیشی و
تولید علم ۱۸.

محمدی، محمدعلی (۱۳۷۷) *«گفتمان یا سلطه معرفت»*، روزنامه توس، چهارم شهریور.
مرتضی، مطهری (۱۳۷۸)، *تکامل اجتماعی انسان*، قم: صدرا، سیزدهم.
مهدی زاده، سیدمحمد (۱۳۸۷)، *رسانه ها و بازنمایی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز
مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

مهریزی مهدی (۱۳۷۵)، *درآمدی بر قلمرو فقه*، نقد و نظر، سال دوم، ش ۲.
نامدار، مظفر (۱۳۸۶)، *امام خمینی، انقلاب اسلامی و شالوده شکنی بسط گفتمان های رسمی در*
حوزه سیاست، فصلنامه ۱۵ خرداد

نظری، جواد و همکار (۱۳۸۹)، *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*، جامعه شناسان.

- Alen Berhard & jon atan spencer(1996), *Encyclopediaof social and cultural anthropology*, first Published, London & Newyork, Routledage
- foucault,M(2001), *Archaeology of knowladge London*. Routledge
- Geertz Clifford(1971), *Islam Observed Religious Development in Morocco and Indonesia*, University of Chicago press
- Jorgensen, M., & Phillips. L. (2002), *Discourse analysis as theory and method*. London: Sage
- Kaaniva, E (2002), *The contribution of droma in education td dis course – making and language development in the foundation stage curriculum. PhD thesis*. University of worwick
- Laclau, E., & Mouffe, C. (2001), *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics (2nd ed.)*. London: Verso
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (1985), *Hegemoney and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.
- Michael Payne , *A Dictionary of cultural an critical theory*. First Published in ukusa Black well Publishers
- Van Dijk, t.A.(2011), *Discourse Studies: Amultidiscip linary introduction*. London: sage
- Wuthnow, R. (2009), *Communities of discourse: Ideology and social structure in the reformation, the enlightenment, and European socialism*. London: Harvard University Press